



فهرست

- تعلق اوامر به طبایع یا افراد ۲
- نگاهی به مطالب پیشین ۲
۱. چگونگی تعلق اوامر به مخاطبین و متعلق موضوع ۲
- ۱,۱. حق در مسئله ۳
- ۱,۲. احتمالات در مسئله ۳
- ۱,۳. دلیل صحت احتمال چهارم ۴
۲. چگونگی تعلق امر به افعال ۵
۳. جمع بندی بحث ۵



تعلق اوامر به طبایع یا افراد

نگاهی به مطالب پیشین

در مسئله تعلق احکام به طبایع یا به افراد، تا به حال سه مطلب را عرض کردیم. مطلب دیروز عبارت از این بود که بحث اصولی و عرفی و تشریعی الزاماً با بحث فلسفی صدرایی و سینایی گره نخورده است و می‌شود کسی به سمت نظریه سینایی بروود و در اینجا قائل شود امر به ذات فرد تعلق گرفته است و می‌تواند صدرایی باشد، یعنی بگوید تشخیص به وجود است، ولی در عین حال بگوید امر روی مجموعه رفته است؛ لذا این طور نیست که اگر در فلسفه گفته شد تشخیص به عوارض است حتماً امر به مجموع تعلق می‌گیرد و اگر قائل شدیم که تشخیص به وجود است حتماً به خود ذات تعلق می‌گیرد و عوارض بیرون است. می‌شود هر یک از این دو حرف را زد و بر هر فرضی، هر یک از این دو احتمال را گفت.

البته عمده این است که ظهور دلیل دیده شود. ظهور دلیل هم در همه جا این است که همان چیز اصلی ملاک است و خصوصیات و عوارض منضمه در زیر پر امر و در دایره و محدوده امر و متعلق امر قرار نمی‌گیرد. اینکه بگوییم امر همه خصوصیات منضمه را شامل می‌شود، یک قرینه می‌خواهد و امر بر روی ذات می‌رود.

مطلب دیگر این است که در دو مورد از سه موردی که در مطلب اول عرض شد، در آنجا به صورت جدا باید مطلب را دید. در آغاز تحقیق نظرات خودمان عرض کردیم که این بحث سه شق دارد. یکی عناوین مخاطبین و مکلفین است، یا ایها الناس یا ایها الذین آمنوا، یکی هم عناوین متعلق متعلق است، متعلق موضوع یعنی آن اشیاء خارجی مثل خمر و هر چیز دیگری که تکلیفی با واسطه به آن تعلق می‌گیرد و سوم خود افعالی است که متعلق تکلیف بود.

۱. چگونگی تعلق اوامر به مخاطبین و متعلق موضوع

در قسم اول و دوم یک بحث بیشتر وجود ندارد و آن بحث این است که آیا خمری که در دلیل به کار رفته است، خمر ذهنی است یا خارجی است، طبیعت است، فرد است درباره خمر بحث وجود دارد. یا آنچه که مورد خطاب قرار می‌گیرد یا ایها الناس یا ایها الذین آمنوا، امر خارجی است یا ذهنی است. کلی است یا فرد است. این مباحث در آن دو قسم مطرح می‌شود. پس قسم اول و دوم یک بحث بیشتر ندارد و جهت بحث هم ویژه خودش است و آن این است که وقتی خطاب گفت لا تشرب الخمر، این خمر کدام خمر است، طبیعت است، فرد است، طبیعت با قیدی است یا به نحو



دیگر است. در یا ایها الناس یا ایها الذین آمنوا هم همین طور است. این یک بحث است که فقط در این دو تا مطرح است و با صلّ و فعلی که بحث به آن تعلق گرفته است، متفاوت است، آن جدا است. در دو قسم اول که روال آن روال ویژه خودش است، حق در مسئله چیست.

۱.۱. حق در مسئله

حق در مسئله در آنجا این است که ثبوت الشيء لشيء فرع الثبوت المثبت له. نسبت به این مورد، قاعده صادق است و باید گفته شود متعلق متعلق آن است که وجود خارجی داشته باشد. اصلاً قید وجود خارجی دارد، یعنی طبیعت با حیث وجود خارجی، یعنی طبیعت موجوده است. بر خمر موجود لا تشرب می آید. باید اول در عالم خمری موجود باشد تا لا تشرب بیاید. البته مشخصات عرضی آن از بحث بیرون است. اینکه خمر از چه ساخته شده است و کجا قرار دارد طعم و رنگ آن چیست، همه بیرون از امر است ولی آنچه متعلق امر است، طبیعت موجود است.

یا مخاطبی که در یا ایها الناس و ایها الذین آمنوا است، این انسان طبیعت موجود است یا طبیعت به حمل شایع است که حمل شایع یعنی آنچه وجود خارجی دارد. در اینجا مشکلی وجود ندارد و به نظر می آید قضیه روشن است و این جزء قضایا به نحو حمل شایع است. متعلق امر طبیعت بما هی خارجیة است، طبیعت خارجی ملاک است. پس در این دو قسم سؤالی که مطرح می شود این است که آیا طبیعت بما هی هی است و این یک احتمال است. طبیعت بما هی ذهنی، احتمال دوم است. یا اینکه فرد بالعرض یعنی خارجی با همه منضمات است. در اینجا گفته می شود هیچ کدام از این سه احتمال نیست، بلکه احتمال چهارم است. طبیعت بما هی موجوده فی الخارج است و تسری آن هم فقط به همان فرد بالذات است، یعنی همان که مصداق خمر است که وجود خمر در خارج باشد.

۲.۱. احتمالات در مسئله

پس در اینجا چهار احتمال وجود دارد. در دو قسم اول و دوم که اول مخاطب بود و دوم هم متعلق متعلق که اعیان خارجی است، در این دو جا، یک سؤال وجود دارد که مخاطب در یا ایها الناس یا ایها الذین آمنوا و خمر و غیر خمر از اشیائی که متعلق افعال ما است، آیا موضوع، طبیعت بما هی هی است، این یک احتمال است که درست نمی باشد. دوم طبیعت بما وجود ذهنی است، این احتمال هم نیست، چون به امر ذهنی احکام تعلق نمی گیرد. سوم اینکه بگوییم متعلق متعلق یا مخاطب، فرد با همه منضمات است. امر خارجی با همه منضمات است، یعنی خمر با همه ویژگی های طعم و رنگ، این هم نیست. عرفاً معلوم است که این ها دخالتی ندارد. پس این سه احتمال منتفی شد.



پس متعلق طبیعت است به لحاظ اینکه در خارج موجود است و همان هم فقط فرد بالذات است، یعنی آنچه مصداق طبیعت است که وجود خارجی بدون منضمات باشد. در کلمات گاهی هر سه موضوع با هم بحث می‌شود، درحالی‌که این‌ها جدا است. خمر که متعلق متعلق است، باید در خارج باشد و طبیعت با همان تعین خارجی و تشخیص موضوع است.

۳،۱. دلیل صحت احتمال چهارم

احتمال چهارم درست است و شاهد آن هم تأیید عقلی است و اینجا هم به نحو ثبوت الشيء لشيء فرع الثبوت مثبت له است، یعنی اول باید خمر باشد تا لا تشرب بر روی آن بیاید. در اینجا مثل قضایای اخباری ترکیبی است. حکم اینجا حکم قضایای اخباری است، یعنی همان‌طور که گفته می‌شود در زید قائم، اول باید زید باشد و بعد قیام بر آن عارض شود، اینجا هم عین همان است. اول باید خمر باشد تا لا تشرب او را بگیرد ولی ثبوت لا تشرب بر خمر بر وجود خمر متوقف است. یا در یا ایها الذین امنوا در خارج، یعنی فعلیت یا ایها الذین امنوا در خارج به این است که فرد مؤمن باشد، یا در خطاب یا ایها الناس، باید مخاطب انسان باشد و در این صورت حکم او را می‌گیرد و حکم فعلی می‌شود چون فعلیت حکم مبتنی است بر فعلیت متعلق متعلق و مخاطب. هم مخاطب باید باشد و هم متعلق متعلق باید باشد تا حکم فعلی شود.

پس در آن دو قسم ما دو عرض داریم. یکی اینکه چهار احتمال وجود دارد، تحلیل که شود احتمال چهارم درست است. نه طبیعت بما هی و نه طبیعت ذهنی نه فرد با منضمات بیرونی، بلکه طبیعت موجود فی الخارج به همان وجود فرد بالذات ملاک است. یعنی هسته اصلی امر یا هسته اصلی انسانیت انسان ملاک است و منضمات دخالت ندارد. انسان ذهنی هم مخاطب نیست، انسان بما هو هو هم مخاطب نیست، انسان خارجی مخاطب است. در خمر هم همین‌طور است. لا تشرب بر روی خمر خارجی از حیث اینکه خمر است با قطع نظر از رنگ و طعم و مانند آن آمده است.

عرض دوم هم این است که در این دو مورد، ثبوت حکم و فعلیت حکم متوقف بر خارجیت آن است. اول باید مخاطب در خارج باشد تا بگوییم حکم فعلی شد. خمر باشد تا بگوییم حکم فعلی شد. پس چهار احتمال وجود داشت که یک احتمال درست بود و دوم هم این که اینجا متوقف بر ثبوت خارجی است تا فعلیت پیدا کند.



۲. چگونگی تعلق امر به افعال

اما در قسم سوم که عبارت از افعالی است که بعث به آن تعلق گرفته است مثل نماز و روزه و حج و مانند آن. در این افعال دو بحث وجود دارد. یک بحث این است که آیا این افعال ذهنی آن‌ها مطلوب است. خارجی آن‌ها مطلوب است. خارجی آن با منضمات است یا بدون منضمات است. بحث دوم این است که اینجا نمی‌شود گفت ثبوت الشيء لشيء فرع الثبوت المثبت له. اگر در خارج باشند نمی‌شود گفت که اتیان شوند. امر گفته است که این‌ها را در خارج ایجاد کن و لذا با بحث قبلی در این نکته متفاوت است. یعنی نمی‌شود گفت که اول در خارج موجود باشد تا حکم بیاید. اگر در خارج باشد، دیگر حکمی نیست چون تحصیل حاصل است.

در اینجا یک بحث طبیعت و فرد است و همان چهار احتمال را می‌شود گفت. آنچه که مطلوب مولا و مورد علاقه مولا است را باید از ملاکات مولا از بعث و زجر جدا کرد. آنچه مطلوب مولا است و آن را علاقه دارد، همان امر خارجی است. نماز محقق شده مطلوب مولا است. انفاق و احسان انجام شده مطلوب مولا است. ولی امر مولا به آن نمی‌تواند تعلق بگیرد، برای اینکه اگر آمده باشد و در خارج موجود شده باشد، امر نمی‌شود به آن تعلق بگیرد.

پس اولاً با آن دو بخش تفاوت دارد، ثانیاً در اینجا ملاکات را باید از مقام بعث و زجر جدا ببینیم. ملاک مولا یعنی حب مولا می‌تواند به امر موجود تعلق بگیرد، نمازی که خوانده شد، حجبی که انجام شد، این مطلوب مولا است و مولا خیلی این را دوست می‌دارد. یا اینکه شرب خمری که انجام شد واقعاً مبغوض مولا است. حب و بغض مولا می‌تواند به امر موجود تعلق بگیرد و مانعی ندارد. همان امر مولا می‌تواند مطلوب مولا باشد و حالت تقدم و تأخر رتبی آن هم مانع ندارد. اینکه موجود شد یا مولا آن را دوست می‌دارد یا دوست نمی‌دارد، حب و بغض واقعی و فعلی و نهایی مولا به امر موجود تعلق می‌گیرد.

اما آن حب و بغضی که می‌خواهد بگوید این کار را انجام بده و ایجاد کن، به امر موجود نیست، بعث و زجر به امر موجود نیست، آن به ایجاد است. همان‌طور که صاحب کفایه فرمود و مرحوم تبریزی هم به وجه خوبی آن را تقریر کردند که در این موارد، مطلوب مولا ایجاد است نه اینکه وجود باشد. امر می‌گوید این موضوع را ایجاد کن، آن وقت در اینجا سؤال مطرح می‌شود.

۳. جمع‌بندی بحث

پس روشن شد که در متعلق متعلق و خود مخاطب، طبیعت موجود موضوع است. اما در افعال که ماده امر است و متعلق مستقیم امر است، نمی‌توانیم بگوییم وجود خارجی متعلق این‌ها است، بلکه اینجا باید بگوییم ایجاد است.



وجودش اول مفروض نیست بلکه بعث می‌گوید ایجاد کن. پس بعث به ایجاد تعلق می‌گیرد، آن وقت در اینجا یکی دو سؤال مطرح است. سؤالات طرح می‌شود تا در بحث بعدی بیان شوند. یکی اینکه در این قسم که ماده امر است آیا در چهار احتمال گفته شده، احتمال چهارم را می‌گوییم یا اینکه در اینجا تفاوت دارد. یک سؤال این است که ایجاد از کجا می‌آید، آیا در ماده امر است، در هیئت امر است مدلول وضعی است که دومی را به خصوص حضرت امام به صورت قشنگ‌تری متعرض شده‌اند. پس در اینجا با توجه به تفاوتی که دارد دو سؤال مطرح می‌شود، یکی اینکه از چهار احتمال گفته شده در اینجا کدام درست است و یکی هم اینکه ایجاد را از کجا آوردید. ایجاد آیا در هیئت امر است یا از جای دیگر است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.